

سخنی در باره صائب

اخیراً توجه ارباب فضل بصائب تبریزی زیاد شده است، چنانکه در ظرف سالهای اخیر تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، منتخبات او چهار دفعه بچاپ رسیده است. میتوان گفت که صائب مقامی را که در اواخر دوره صفویه داشته میخواهد بار دیگر بدست آورد. آنوقت طبق نوشته سرخوش مؤلف «کلمات الشعراء» خواندگار روم (خلیفه عثمانی) و سلاطین هند در نامه های خود از شاه ایران درخواست دیوان او میکردند. بنابراین بیسوق نیست که چند سطر در خصوص صائب بنویسیم و ببینیم صائب چه میگردد؟

تاریخ زندگی صائب چندان تاریک نیست. تذکره نویسان ایران و هند در اینخصوص مطالبی نوشته اند. در عهد صفویه تذکره نویسی بیشتر از تاریخ نویسی رواج داشته است. دانشمند فقید میرزا محمدعلیخان تربیت، کتابشناس معروف، در شماره ۵ مجله گنجینه معارف چاپ تبریز در سال ۱۳۴۱ هجری با مراجعه بمنابع مختلف شرح حال جامعی از صائب نوشته که مرحوم میرزا حیدر علی کمالی آنرا عیناً در مقدمه منتخبات خود قرار داده است و خلاصه آن اینست:

«نسب محمد علی صائب بشمس تبریزی میرسد. پدرش میرزا عبدالرحیم نام داشته، در تبریز تجارت میکرد، خود صائب با اینکه در اصفهان نشوونما یافته خود را تبریزی میدانسته و بآن افتخار می نموده است. در سال ۱۰۳۶ ایران را بزم هند ترک کرده، مدتی ندیم ظفرخان متخلص به «احسن» حاکم کابل بوده است. احسن و صائب همدیگر را مدح کرده اند. در ۱۰۳۹ با تفاق همین ظفرخان حضور پادشاه کن شرفیاب شده و از طرف او به مستعدخان ملقب گردیده است. در ۱۰۴۲ بکشمیر رفته مدتی آنجا بود تا میرزا عبدالرحیم پدرش بکشمیر آمده او را با اصفهان مراجعت داده است. صائب از طرف شاه عباس ثانی بلقب ملک الشعراء بی مفتخر شده و در ۱۰۸۱ در اصفهان وفات یافته و در همان شهر دفن شده است. جمله «صائب وفات یافت» ماده تاریخ فوت او است.»

صائب شاعری کثیرالشعر بوده، بعضی ها اشعار او را در حدود یک کروربیت نوشته اند. در بین آنها شاه بیت هایی وجود دارد که به قیده صاحب نظران نه تنها شاهکار نظم پارسی است، بلکه از نقایس فکر بشری است. اشعاری هم هست که حتی بیکیار خواندن نیارزد. بهمین علت است که دیوان صائب بیش از دیوان سایر شاعران ایران احتیاج بگلچینی دارد. اما متأسفانه منتخباتیکه از اشعار این شاعر شده، چه آنها که در کتب مستقل و چه آنها که در تذکره ها پراکنده است، خالی از یک عیب بزرگ نیست و آن اینست که تذکره نویس ها و انتخاب کنندگان، نظرشان بیشتر بر انتخاب ابیات بوده تا انتخاب غزلیات. با این ترتیب وقوف از

طرز فکر و سبک شعر شاعر از روی این ابیات که هر کدام از غزلی انتخاب شده مشکل می شود. خواننده منتخبات آنطور که لازم است با گویند انس نمیگیرد و آشنا نمیشود. خوشبختی صائب اینست که این طرز انتخاب بشاه بیت های او چندان صدمه نمیزند، چه هر يك از آنها حاوی يك معنى مستقل و كامل است.

دیوان بزرگی از صائب بدست ما رسیده است. شخص هنگام مطالعه آن فکر میکند که چرا شاعری که خود شعر شناس بوده و جنگ او که بدست ما رسیده حاوی آثاری نغز از شعرای دیگر است و بعضی ها او را با حقیری و ابوتامام ایران دانسته اند خود متوجه فرق فاحش اشعار خود نشده است و بقول مرحوم کمالی آسمانهای خود را در ریسمانها جای داده است. ما که این اشکال را نتوانسته ایم حل کنیم، جز اینکه بنفع صائب این را باید متوجه باشیم که این ایراد کم و بیش بشعراى دیگر هم وارد است. مثل اینست که در شرق اسلامی از ایران و عربستان و عثمانی بین شاعر و قارئ قراردادی بوده که خواننده برای استفاده از يك بیت خوب و يك فکر بکر باید پنج شش بیت خالی از لطف را بخواند، یعنی وی باید بشاعر باجی بدهد تا در عوض استفاده از شاه بیت يك غزل یا قصیده بروی حلال شود.

در هر حال شاعر نازك خیال مادر عصر خود بذروه اشتها رسیده بود. رقه منشآتش را نه تنها در ایران بلکه در عثمانی و هندوستان چون کاغذ زرمی بردند. اشعار او در شعراى ترکی سرای روم مؤثر واقع شده و سرمشق هندیهای پارسی گوی شده است. آری بشعر صائب تبریز سیه چشمان کشمیری و ترکان عثمانی پای میکوبیدند. وی از سران سبک هندی است که تا اواخر صفویه در ایران رواج داشته است. مقارن ظهور نادر شاه عده ای از ادباء و شعرا مثل مشتاق، آذر، هاتف بر آن شوریدند و بسبک متقدمین (بقول خودشان) رجعت کردند. آذر در آتشکده بآن سبک که از آن بسبک متأخرین یاد کرده حمله نمود.

ما با صاحب آتشکده موافق نیستیم و معتقدیم که سبک هندی از هر حیث قابل توجه است. سبک هندی که اساس آن توجه به معانی و فدا کردن لفظ بمعنی است بمنزله عصیانیه بوده بر یکی از عیوب نظم فارسی که فدا کردن معنی بلفظ باشد. حال اگر بعضی از شعراى این سبک در فن شعر نایفه نبوده اند، و در پیسج و خم معانی دور و دراز گرفتار تعقید شده اند، و در وادی کنایات و استعارات گم گشته اند تقصیری بسبک هندی وارد نیست.*

مثلا اگر شوکت بخارائی باندازه فرخی و ظهیر در قصیده و غزل دست داشت میتواند در این سبک آثاری شبان تر از آثار آنان بادیات فارسی تقدیم دارد، و اگر همین شاعر غیر نایفه از سبک ترکستانی پیروی میکرد، نمیتوانست قصیده ای نظیر قصاید فرخی بسازد، زیرا که او در شعر باندازه فرخی استاد نبود. بردور نرویم حافظ شیراز که نایفه و بعقیده محققین بنیاد گذار است هندی است لالی شاهواری تقدیم نژاد ایرانی کرده است که بیش از یک دوره قصیده سبک ترکستانی ارزش دارد.

اگر روزی ما ایرانیان را مجبور سازند که یا از دیوان خواجه یا از مجموع آثار شعراى پیرو سبک ترکستانی صرف نظر کنیم باید بدون اندکی تردید دیوان لسان الغیب را برای خود

نگاه داریم. حال قدری بدوره رواج سبک هندی نظر افکنیم. و قتی که می بینیم مقارن ظهور صفویه در ایران خلافت آل عثمان در عثمانی و امپراطوری مغول در هند پدید آمده اند با بدحکم کنیم که منطق تاریخ پیدایش حکومت های منظم را پس از هرج و مرج طولانی که ناشی از سقوط بنداد بود ایجاد می کرده است. همچنین وقتی مشاهده می کنیم که سبک هندی در یک زمان در ایران و هندوستان و عثمانی رواج یافته است لابد بدیم حکم کنیم که آن نیز با منطق تاریخ منطبق بوده است. پس از سبک ترکستانی و عراقی پیدایش سبک هندی امری طبیعی بوده، نظیر این گونه تکامل را در ادبیات سایر ملل نیز می توان یافت.

آری تکامل صنایع مستظرفه از شعر و موسیقی و نقاشی بجایی میرسد که خود موضوع خود میشود. فهم لطف این - «هنر بخاطر هنر» - خود هنری میگردد. چنانکه امروز همه کس قادر نیست لطف بعضی از تابلوهای نقاشان معاصر را درک کند. مرحوم رشید یاسمی خوب گفته است که ادبیات فارسی در خود پیچید، سبک هندی پدید آمد.

صائب شاعری مضمون پرداز بود. برخلاف عنتره جاهلیت که هزار سال پیش از او شکایت داشت ازین که شعرای گذشته همه مضامین را گفته اند و چیزی باقی نگذاشته اند. وی میگفت در بای مضمون بی پایان است و یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت. برای صائب حقیقه در بای مضمون بود، چه او برخلاف غالب شعرای شرق بجز نیات طبیعت توجه داشت. هر حادثه کوچک و بی اهمیت در طبیعت برای او سرچشمه الهام بود. وی با مهارت از طبیعتی که مردم عادی در زندگی عادی بآن توجه ندارند مضمون چینی کرده است، و این امر خصوصیت بارز صائب است. هیچیک از شعرای ایران ازین حیث بیای او نمیرسند.

صائب طبیعت را توصیف و تصویر نکرده است، بلکه ما را بنگات کوچک و دقیق آن جلب نموده است. وی زیبایی طبیعت را تنها در باغ و چمن و بهار جستجو نکرده، بلکه این زیبایی را در همه جزئیات طبیعت پیدا کرده است. در اثر دقت در آن جزئیات و رموزی را یافته و بما اظهار داشته است و روی نتیجه مشاهدات خود فلسفه ای بنیاد نهاده است.

مثلاً از بی قدری خار سردیوار دانسته که باین بالانشینی ها نا کس کس نمیگردد. از اشک کباب که موجب طغیان آتش است دریافته که اظهار عجز پیش ستمگر زالمپی است. وی تاریخ نخل کهن سال را از نخل جوان افزون تر دیده، باین راز که پیران بیش از جوانان بدنیا دل می بندند پی برده است، تاجمه اطفال را از فکر شبیه تلخ مشاهده نموده عشرت امروز را بی اندیشه فردا خوش دانسته است.

دیوان صائب از اینگونه حسن تحلیلها پر است. شاعر ما حکمت عملی خود را با توسل بحوادث عادی طبیعت اثبات میکند. شاه بیت های او معمولاً از دو قسمت ادعا و اثبات عبارتست، ادعا از نوع نصیحت و اجتماعات است و اثبات توجه دادن قاره، یکی از حوادث جاری طبیعت است. همین شاه بیت ها را ادوارد بروان از نفایس آثار فکری بشریت میدانند. تادنیبا باقی است آنها نظیر رباعیات خیام و خمسه نظامی و غزلیات سعدی و حافظ و مثنوی مولوی جاویدان خواهند ماند. این افتخار برای صائب تبریزی کافی است.

پس از این مقدمات که گذشت می توانیم گفت که صائب از طبیعت، از طبیعت بزرگ و از طبیعت کوچک، از کوه و دریا، از پشه و عنکبوت سخن میگوید....